

اساطیر در تاریخ تمدن آریان

ذکر فلیحہ کاظمی ☆

Abstract:

Aryans nation consisted of the most-active and ambitious people. Their rule in Iran and in sub-continent is its best example. They ruled half of geographical and climatic problems. Though living hundreds of miles away from each other the people of Iran and sub-continent share many educational aspects. We will discuss those aspects in this article.

ما وقتی از "قوم" سخن می گوئیم - یک زندگی دور و دراز در یک سرزمین مشخص را در ذهنمان مجسم می کنیم که در یک سفر طولانی چندین هزار ساله تاریخی داستانهای شگفت از تحولات و فراز و نشیب ها و افت و خیزها و کامیابیها و ناکامیهای گوناگون را برای ما باز می گوید و علاقه میابیم که این داستانهای شگفت - که چیزی جز سرگذشت های دیرینه خودمان نیست - را باز خوانی کنیم.

سرزمینی که در تاریخ جهان نام "ایران زمین" بخود گرفته از زمانهای بسیار دوری مسکن جماعات متعدد و قبایل بی شماری از قوم بزرگ آریا بوده که در سراسر این سرزمین

☆ صدر شعبه فارسی، لاهور کالج برائے خواتین یونیورسٹی، لاهور

پہناور پر اکنده بودند. این سرزمین از تاجیکستان کنونی شروع می شد - زمینهای میان دو رود بزرگ "آمو دریا" و "سیر دریا" (که اکنون در ازبکستان و ترکمنستان واقع اند) را در بر می گرفت (ظہیر صدیقی "آئینہ ایران" ص: ۲۵). بیشتر سرزمین افغانستان کنونی را شامل می شد - مک کران (مکران - کہ اکنون بخش اعظمش در پاکستان است) را شامل می شد - ایران را در می نوردید. در شمال سرزمین های دو سوی شرقی و غربی دریای مازندران (Caspian Sea) می شد و به کوههای قفقاز می رسید. در غرب شامل سرزمین های شرقی و غربی دریاچه وان در ترکیه امروزی می شد و سرزمینهای کردستان بزرگ را در بر می گرفت (کہ اکنون پاره های اصلیش در ترکیه - سوریه و عراق است). همه اینها را "فلات ایران" نامند (کرستن سن "ایران به عهد ساسانیان" ص: ۱۵) ساکنان باستانی این سرزمین ها - آنگونه کہ در "اوستا" آمده - "ایریان ء وائی جا" می گفتند کہ معنای لفظیش "جایگاه نشیمن آریان" است و امروزه ما آنرا "آریان زمین" یا "ایران زمین" می گوئیم.

در آغاز کتاب "وندیداد" آمده کہ "ایریان ء وائی جا" بهترین سرزمین جهان است و اهورمزدا این سرزمین را آباد و حاصلخیز نمود. به علت در دسترس نبودن اسناد مکتوب - ما اطلاع چندانی در باره تمدن قوم آریا در دوران دور تاریخ نداریم ولی اشیاء و ساخته هایی کہ در کاوشهای باستان شناسی از زیر زمین بیرون آمده خبر از آن می دهد کہ آنها از زمانهای بسیار دور تاریخ در جماعات متعدد و پرشماری دارای تمدن یکجا نشینی در شکل مجتمع های روستایی بوده - تشکیلات محدود حکومتی و محلی داشته و کشاورز و دام پرور بوده اند.

آنچه کہ قوم آریا را در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح از دیگر اقوام جهان باستان متمایز می سازد آن است کہ اینها نه عقاید بت پرستانه idolatry داشتند و نه

نیاپرست Ancestralism بودند - بل که خدایانشان عموماً ذات‌هایی بودند که ما آنها را "مظاهر آسمانی" می‌نامیم. مهم‌ترین خدایان قوم آریا خورشید، ماه، اختران، آذرخش و باد بودند.

"وارنه" (فلک). "میترا" (مهر/خورشید). "آناهیته" (ناهید/زهره). "وره ران" (بهرام/مریخ). "خشتریه" (تیر/عطارد). "ایندرا" (آذرخش/برق آسمانی). "وایو" (نیروی طوفان). "گواته" (نسیم روح پرور). "آتر" (آذر/نور و حرارت) و "آگنی" (آتش سوزنده) - از ایزدان گوناگون قوم آریا بودند (مهردار بهار "از اسطوره تا تاریخ" صص ۲۰-۱۴). اینها همه ذات‌هایی آسمانی بودند که در پدیده‌های طبیعی تجلی یافته بودند تا جهان انسان را به نیروی خویش اداره کنند. هر کدام از این ایزدان بنا بر تأثیری که بر طبیعت پیرامون و زندگی انسان داشت مورد ستایش واقع می‌شد. "میترا" (فروغ خورشید/میترا) و "وارنه" (فلک - Firmament) مقام نخست را داشتند. چنان که در کتاب "ریگ ودا" (کتاب آریان‌های مهاجر به شبه قاره هند) معمولاً نام این دو در نیایش‌ها به همراه هم می‌آید. (خنجی "بازخوانی تاریخ ایران"، ص: ۲۱)

- "میترا" در زبان آریایی یک صفت مجرد بود و به همان مفهومی به کار می‌رود که اکنون در زبان پارسی به کار می‌رود: دوستی، محبت و مهر. "میترا" ایزد روشن‌گر - حیات بخش و مهر آفرین بود (عمید "فرهنگ عمید"، ص: ۱۱۴۰) که به همه موجودات مهر می‌ورزید و به هیچ موجودی کینه نداشت. در سرودهای باستانی "مهریشت" آمده که کسانی که "میترا" را می‌ستایند اگر کردارشان چون او باشد - ستایندگان راستین میترایند. (یشتها - ۲۹/۱۰ - ۱۰۴ - ۱۳۷ - ۱۱۱ - ۱۳۹)

- "آناهیته" (آناهیتا) ایزد بانوی بارندگی - باروری - رویش و زاینده‌گی بود که به اراده اش باران می‌بارید و رودها به جریان می‌افتادند و گیاهان می‌روئیدند و مادینه‌ها

آبستن می شدند و زندگی انسان - حیوان و گیاه ادامه می یافت." خشتیه" (بهرام) ایزد نیروبخش بود و فنون رزم و نبرد را می آموخت. او مردم را می آموخت که چگونه جنگ افزار بسازند و در دفاع از خود-خانواده و جامعه در برابر تجاوز دشمن و درندگان از آن استفاده کنند (مهرداد بهار "اساطیر ایران"، ص ۴۰).

- "آتر" (آذر/آتش) ایزد گرمی و حرارت بود که در سرما انسان از فسرده گی و یخ زدگی نمیرد و در برابر تاریکی و نیروی اهریمنی شکست نیابد- آتش گوشت خام را کباب و خوردنش را گواراتر می ساخت. تا نیرو بگیرد و تندرست بماند.

- "گواته" * (نسیم/باد روح پرور) ایزدی بود که تخم گیاهان و جانوران را با خود به همه جا می پراکند تا بارور شوند و زاد و رود کنند- ابرهای باران را از دور دستها به تمامی سرزمین های آریایی می آورد تا باران ببارند و برکت آفرینند. (خنجی "بازخوانی تاریخ ایران"، ص: ۱۰۶)

- "وارنه" (فلک) ایزد تقدیر و سرنوشت انسان بوده و مرگ و حیات را به او می فرستاد. قلمرو او در جهان اختران در زیر آسمان بوده و سراسر فضای بیکران را در بر می گرفت. معادل "وارنه" همان "چرخ فلک" به همان معنای فلسفی است که در ادبیات پارسی آمده و معادل Heaven در انگلیسی است. در عقاید هندوان و در "ریگ ودا" "وارنه" جفت و یار "میترا" بوده است. - بر فراز همه این ایزدان- دو آفریدگار وجود داشتند که دو برادر بودند و جایگاهشان در اوج آسمان ها بود. یکی "اهور" (اهورا) و دیگری "دیوه" (دیو/دیوا) بوده است. آنها همه هستی را در میان این دو ابر خدا تقسیم کرده بودند- (زرین کوب، "تاریخ مردمایران"، ص: ۱۵)- "اهور" خدای اداره کننده امور کلی جهان در روز بود و ذاتش در خورشید تجلی می یافت و "دیوه" خدای اداره کننده امور کلی جهان در شب بود و ذاتش در "وارنه"- ماه و دیگر اختران تجلی می یافت. همه

ایزدان دیگر که نامشان رفت - مجریان اراده این دو بزرگ خدا بودند.

با تشکیل جماعات يك جا نشین آریایی و پدید آمدن روستاها - جماعات روستایی که به صلح و هم زیستی و ثبات و آرامش نیاز داشتند "اهور" خدای برترشان شد - و "دیو" بیشتر مورد توجه جماعات شبانان و رمه داران قرار گرفت. از این زمان صفت های نوینی که نیاز جامعه ایجاد می کرد به این دو خدا داده شد. "دیو" خدای قهر و خشم شد - و "اهور" خدای مهر و صلح و هم زیستی. (خنجی "بازخوانی تاریخ ایران"، ص ۱۰۶)

در ائامه و با تحولات زندگی جمعی "اهور" به تنها خدای بزرگ مردم یکجانشین تبدیل شد. در "ریگ ودا" ی هندوان در باره این رخداد به گونه آشکاری سخن رفته و خبر از مسالمت جو و صلح طلب بودن جماعات یکجانشین آریایی می دهد. در آنجا که گفته شده که: پیروان "اهور" از "دیو" پیروی نمی کنند و جنگ طلب نیستند و ابزار جنگی نمی سازند. ("ریگ ودا" ۸/ سوکتا ۹ - بند ۸۵) و این طبیعت زندگی یکجانشینی و کشاورزی است. از نوشته "ریگ ودا" بر می آید که آریایی های پرستنده "دیو" (همانها که بعدها به هند مهاجرت کردند) جنگ طلب و تجاوزگر بودند که طبیعت زندگی قبایل کوچ نشین دار است.

با این رخداد بزرگ در تقسیم "اهورا" و "دیوا" در میان جماعات بزرگ آریایی که در اوائل هزاره دوم پیش از میلاد رخ داد. آریان ها به دو بخش متمایز تقسیم شدند: بخش یکجانشین "اهورا" پرست و بخش کوچ نشین "دیو" پرست. با نزاع ها و تجاوزات کوچ نشینان "دیو" نزد آریایی های روستانشین به خدای تجاوز و تعدی تبدیل گردید و منفور شد که در شب و شبیخون ها صورت می گرفت که زمان حاکمیت "دیو" بود و آنها آنرا به اراده "دیو" می دانستند. عقیده به ستیز و تقابل نور و ظلمت (اهور و دیو) از همین زمان

وارد پندار آریایی هایی شد که بعدها قوم ایرانی را تشکیل دادند. (خنجی "بازخوانی تاریخ ایران"، ص: ۲۵)

در "مهابهارت" (کتاب دیگر هندوان و آریان هند که در هزاره اول پیش از میلاد مسیح در سرزمین هند و پس از مهاجرت از ایران تدوین شده) خاطره زمان همزیستی مسالمت آمیز "اهور" و "دیو" بیان شده و تصریح شده که این دو برادر بودند و با هم می زیستند اما بعدها اختلاف یافتند و به جنگ شدند. ("مهابهارت" - ۱۲/بند ۱۱۸۲)

مهاجرت های بزرگی که جماعات آریایی در آینده به سوی هند و آناتولی (ترکیه) و شرق اروپا داشتند توسط قبایل کوچ گر که پرستندگان "دیو" بودند صورت گرفت و "اهور" پرستان یکجانشین در فلات ایران ماندگار شدند و سرزمین شان را "آریان زمین" یا "ایران زمین" نامیدند.

در بخشی از سرودهای "ریگ ودا"ی هندوان - دیو(دیوا)پرستان به "اهور" به عنوان منشاء بدی و شرارت نگریسته اند و بارها از "اهور" (اهورا) با تلفظ "Aswara" به عنوان دشمن نام برده شده و از "ایندرا" (ایزد تندر و آذرخش) که ایزد خشم و قهر و ویرانگری است تقاضا شده که لشکر "اهورا" را درهم شکنند و اهورپرستان را نابود کند. "ریگ ودا" - ۱/ سوکتا ۱۰۰ - بندهای ۶-۸)

اینکه در آئین ایرانی "دیو" دشمن بشریت و خالق شر و بدی و در خور نابودی است پس طرفداری و پیروی از او ممنوع شده است. (پیرنیا "تاریخ ایران باستان"، ص: ۲۱۹) در دوره هایی از هزاره دوم پیش از میلاد مسیح، بخشی از پرستندگان "دیو" راه مهاجرت را پیش گرفته و از راه افغانستان کنونی و تنگه خیبر به درون شمال و غرب شبه قاره هند خزیدند و آنها پس از غلبه بر اقوام بومی کن پنجاب و شمال سند و نابودی آثار تمدنی و شهرهاشان - در شمال و غرب هند جاگیر شدند و بعدها تشکیل تمدنی دادند که ما آنرا با نام "تمدن

هند" می شناسیم. خاطره همه این جنگ ها و کشتارها و ویرانیاها را می توان در کتابهای "ریگ ودا" و "مهابهارت" دید. در آن سروده ها نام "آریه" (آریا) بارها تکرار شده تا تاکید بر ماهیت قومی این مهاجران به آن سرزمین ها بوده باشد. بخش دیگری از این آریایی های "دیو" پرست به سوی غرب فلات ایران و روانه آناتولی (ترکیه فعلی) و شام و شرق اروپا شدند که بعدها تمدن یونان را تشکیل دادند که باز از پرستندگان خدای "دیو" بودند و بعدها آنرا "دیوس" تلفظ کردند و برای همیشه نزد آنها ماندگار شد. (مهرداد بهار "از اسطوره تا تاریخ" صص: ۴۰۵-۴۰۱)

- در دین ایرانی که با گذشت زمان تا اواخر هزاره دوم پیش از میلاد مسیح شکل گرفت و بعدها در مجموعه دینی موسوم به "اوستا" تدوین شد، همه خدایان آریایی از مرتبه خدایی پائین آورده شدند و هر کدام به یک "ایزد" تبدیل شدند (پیرنیا "تاریخ ایران باستان"، ص: ۲۳۱) که کارگزار آفریدگار جهان بودند. آفریدگار جهان نیز صفت "اهورمزدا" گرفت که ذاتی نادیدنی و وصف ناپذیر شد.

جز "اوستا" - "ریگ ودا" و "مهابهارت" مرجع دیگری برای شناختن مناصب اجتماعی و دینی چون "گرهما" و "اوسیج" - "کرین" و دهیاوپیثیتی که منصبی برابر با منصب کدخدایی امروزی است در دسترس نمی باشد. "گرهماها" متولیان شعائر دینی بودند زیرا جماعات آریایی هند نیز رهبران دینی را "برهما" می نامیدند که تلفظ تغییر یافته از "گرهما" است. "اوسیج" ها در کنار گرهماها (برهمایان) متولیان انجام مراسم نیایشی بودند که به این منصب در "ریگ ودا"ی هندیان و "کرین" ها (قضات) اشاره مستقیم شده است. ("ریگ ودا" - ماندالا ۲ - سرود ۲۱)

- قوم ایرانی برای پاسخ به پرسشهایی درباره منشاء آفرینش و چگونگی پیدایش انسان و جامعه و دین همچون دیگر اقوام بابلی، آشوری، مصری، یونانی و هندی به ساختن اسطوره

پرداختند. بر طبق اساطیر آریایی- ایرانی "مشیه" و "مشیانی" یا آنچه هندوان "مرتیه" و "مرتیانی" نخستین پدر و مادر جهان بودند و "جمشید" اولین پادشاه بود که جهان در سیطره او بوده است. اساطیر ایران و هند می گویند: "چون جمشید بر جهان دست یافت و همه موجودات روی زمین از انسانها و دیوان و پرندگان و چرند بخت فرمان او در آمدند، شکوه قدرت او را فریفت و مغرور شد و خود را خدا نامید". "اهورپرستان آریایی معتقدند چون او خود را خدا خواند پس فره ایزدی از او برگشت و حمایت آسمانی از او برگرفته شد. پس "ازدهاک" - دشمن ایرانیان بر او غلبه یافت (مهرداد بهار "پژوهشی در اساطیر ایران" ص: ۲۵). اما در "ریگ ودا" "م یمه" - "yema" (تلفظ هندی "یمه" یا جمشید) با "دیو" ها (خدایان آریان هند) در باغستانهای سرسبز و پر بار و پرنور تا ابد می زیند.

می بینیم که جمشید نزد آریایی های مهاجر به هند و بخشی از ایرانیان يك شخصیت مقدس جاوید است. (اردو دائرۃالمعارف اسلامیه ۳۹۳۴ /۷) اما در ایران به رغم همه کارهای نیکی که انجام داد چون فریفته قدرت شد فره ایزدی از او برگرفته و منفور شد (بدخشانی "تاریخ ایران"، ص: ۴۶). تمجیدی که مهاجران آریایی هند از جمشید کرده اند نشان می دهد که او در زمانی تشکیل حاکمیت خویش را داده بود که اقوام آریایی هنوز با یکدیگر درگیری نیافته بودند و "اهورا" و "دیوا" در کنار هم مورد پرستش بوده اند و جمشید نیز بخدایی "دیو" در کنار "اهور" معترف بوده است. اما بعدها در اساطیر ایرانی و سخنان زرتشت با خشم از جمشید یاد کرده است. اگر چنین باشد جمشید می تواند به همان قبایلی تعلق داشته باشد که در آینده به هند مهاجرت کردند. علت تقدس ابدی جمشید در نزد آریان هند را نیز باید در همین جا جست و اگر چنین باشد جمشید نه از قوم آریایی- ایرانی بلکه از همان آریایی است که به هند مهاجرت کردند. (خنجی "بازخوانی تاریخ ایران"، ص: ۱۲۸)

از آنجا که دوران جمشید به تحقیق و بنابر متون دینی هندیان باستان متعلق به دوران پیش از مهاجرت جماعات آریایی به هند است داستان جمشید و سلطنت او از "ازدهاک" (ضحاک) می تواند یادآور دوران تهاجم نیروهای متخاصم به مرکز و شمال ایران در زمانی بیش از هزاره دوم پیش از میلاد باشد که متعاقب آن مهاجرت آریاییان به هند آغاز گردید.

اصل اشتراك انسان در خلقت و منشاء واحد آدمیان از دیر باز موضوع جنجال برانگیزی بوده که از گذشته تا امروز دانشمندان و عالمان علوم انسانی و طبیعی را بشدت بخود مشغول داشته و تئوری ها و نظریات بسیار متعدد و گاه متناقضی بیان داشته شده است. اینکه منشاء انسان و خاستگاه جغرافیایی و سپس گسترش نفوس از کجا آغاز شده از همین دست پرسش هایی است که هنوز پاسخ متقن و دقیقی بدان داده نشده است. حرکت اقوام آریایی از مناطق شمالی و سرد سیر شمال سیبری و سرازیر شدنشان به فلات قاره ایران و سپس انشقاق این اقوام به دسته ها و گروه های مختلف و مهاجرت آنها به سرزمین های دورست دیگر امروزه بر همه دانش پژوهان و عالمان علوم انسانی و جغرافیایی مسلح و مسلم گردیده است. در اثبات این نظریه وجوه اشتراکات متعدد ژنتیکی - فرهنگی و اساطیری شاید دانشمندان را به این حکم قطعی رسانیده که خاستگاه این اقوام ایرانی و هند و اروپایی مشترک بوده است. در این مقاله تلاش شد تا با مطالعه ای بر وجود اساطیر اعتقادی و باورهای اولیه اقوام آریایی بر این باور دست یابیم که این نشانه ها حکایت از واحد بودن منشاء و خاستگاه این اقوام بوده که در روزگاری بسیار دور در کنار هم می زیسته خویشاوند نزدیک هم بودند و اکنون هزاران فرسنگ با هم فاصله یافته اند و اختلافات شگرفی نیز با هم دارند.



منابع و مواخذ:

- 1- "اردو دائرۃ المعارف" مقالہ از اے۔ رحیم، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۷۱م
- 2- بدخشانی مقبول، "تاریخ ایران" مجلس ترقی ادب، لاہور، ۲۰۱۰م
- 3- پیرنیا، حسن "تاریخ ایران باستان" ج 3- چاپ چہارم- انتشارات امیر کبیر سال ۱۳۵۲
- 4- خنجی، م۔ ج "بازخوانی تاریخ ایران- قوم آریا" چاپ اول- نشر قلم، تہران ۱۳۶۷
- 5- "ریگ ودا" ۸/ سوکتا ۹- بند ۸۵
- 6- "ریگ ودا" ۱- سوکتا ۱۰۰- بندهای ۶-۸
- 7- "ریگ ودا" ۱۰- ۱/ ۱۴- ۲- ۱/ ۱۳۳
- 8- "ریگ ودا" -ماندالا ۲- سرود ۲۱
- 10- زرین کوب، عبدالحسین "تاریخ مردم ایران" انتشارات امیر کبیر، تہران، ۱۳۹۰ ش
- 11- ظہیر احمد صدیقی "آئینہ ایران" لاہور ۲۰۱۱م.
- 12- عمید، حسن "فرہنگ عمید" انتشارات امیر کبیر، تہران، ۱۳۸۹ ش
- 13- کریستن سن "ایران در عہد ساسانیان" مترجم محمد اقبال، انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۹۹۲م
- 14- "مہابھارت" - ۱۲/ بند ۱۱۸۲
- 15- مہرداد بہار "اساطیر ایران" انتشارات توس، تہران ۱۳۵۲ ش
- 16- مہرداد بہار "از اسطوره تا تاریخ" نشر چشمہ، تہران ۱۳۷۶ ش
- 17- مہرداد بہار "پژوہشی در اساطیر ایران" انتشارات توس، تہران ۱۳۶۲ ش
- 18- ہرودوت- تاریخ- ترجمہ انگلیسی جورج راولینسن- کتاب ۳/ بند ۱۱۷- چاپ پنجم- سال ۶۰- انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹م
- 19- یشتہا- ۱۰/ ۲۹- ۱۰۴- ۱۱۱.۳۷- ۱۳۹

